

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

به قلم جک راندوم

برگردان: ا. م. شیری

۲۶ جنوری ۲۰۱۲

## دروغهای جنگ (\*)

### فرار از عراق، یادآور شکست در ویتنام

باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا در پیام ۱۴ دسمبر خود خطاب به ارتشیان در فوریت برگ گفت: ”شما از سلاله بلافصل قهرمانانی هستید که دو قرن- قرن استعمار و امپراتوری خشن را به هم پیوند می دهید. پدران و پدربزرگان شما با سری سرد، کمونیسم و فاشیسم را به زیر کشیدند، و شما مردان و زنان در اجرای همان اصول، برای سرکوب کسانی که در ۱۱ سپتمبر به ما حمله کردند، در فلوجه و قندهار جنگیدید.“

”مهمترین درسی که ما می توانیم از این پیکار نه از عرصه ستراتیژی جنگی، بیاموزیم این است که آن، به خصلت ملی ما مربوط می شود. در سایه شما، ما این جنگ را در شرایطی به پایان می بریم که امریکا قدرتمندتر و جهان امن تر شده است.“

دروغهای جنگ مثل بسته های پرزرق و برق هدایای شب عید و یا همچون وعده- وعده های خشک و خالی به راحتی و سادگی از حافظه ها محو می شود. درسهای جنگ را از نو، هنوز، که از قلبها پاک نشده است، باید آموخت.

دروغهای جنگ عراق چنان راحت دفن شدند که شش نامزد از هفت نامزد حزب جمهوریخواه برای ریاست جمهوری امریکا، به اساس ادعاهای موهوم، درست مثل شروع جنگ علیه عراق، علناً شروع جنگ علیه ایران را وعده کردند. به خاطر این که درسهای این جنگ وحشیانه، بزرگترین محاسبه ستراتیژیک پس از جنگ ویتنام، درست مثل فجایع عظیم آن جنگ به راحتی به فراموشی سپرده شدند و امروز شش نامزد از هفت نامزد حزب جمهوریخواه، وفاداری خود به اتاق فکر نئومحافظه کاران، به اتاق فکر بیماران روانی را اعلام کردند. البته، کاخ سفید هم دست کمی از این اتاق فکر ندارد.

کسانی از ما که سالهای جنگ ویتنام، سالهای از دست رفته را هنوز به یاد دارند، با توجیحات بسیار آشنا و عمیقا درآور جنگ افروزی دو حزب ما در عراق به خوبی آشنا هستند.

دروغی که ما را به جنگ ویتنام کشانید، تراوش تئوری این دومینو بود که: اگر ما از ورود یک کشور به دایره سرخ کمونیسم جلوگیری نکنیم، آنوقت، همه کشورها را از دست خواهیم داد. بر پایه این تئوری، سه قدرت غربی (انگلیس، فرانسه و امریکا)، این کشور کوچک همسایه چین را به مثابه میدان بازیهای جنگی انتخاب کردند. هستی بیش از سه میلیون انسان را قربانی کردیم تا نشان دهیم که بازیهای کودکانه نمی تواند مبنای قانون سیاست خارجی ما قرار گیرد. این واقعه بدین سبب روی داد که رهبران ما مجذوب نظامیگری، قدرت طلبی، شکوه و عظمت امپراتوری شده بودند.

بزرگترین دروغ پس از شکست ما در جنگ ویتنام این بود که گویا عدم توجه جدی به آن، به طور کلی موجب این شکست بود. سیاستمداران در واشینگتن دائما در مقابل ژنرالهای ما ایستادگی می کردند. از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۶۸ ما بیش از یک میلیون تن بمب و موشک در ویتنام شمالی، لائوس و کامبوج انبار کردیم، اما گفته می شود که ما توجه جدی به این جنگ معطوف نداشتیم. ما ۱۲ میلیون گالن گرد شیمیایی سمی «Agent Orange» بر خاک جنوب شرقی آسیا پاشیدیم، اما می گویند ما به طور جدی به این جنگ نپرداختیم. در بحبوحه جنگ در سال ۱۹۶۸ شمار ارتشیان ما در این منطقه بیش از نیم میلیون نفر (از جمله، شامل سربازان وظیفه که اولین بار پس از جنگ کوریا آنها را به جنگ فرستادیم) بود، اما باز هم ادعا می شود ما این جنگ را مورد توجه جدی قرار دادیم. تنها به بمباران اتمی متوسل نشدیم... ما آنقدر به این جنگ غیرقابل توجیه پرداختیم که هیچ کشور دیگری چنان نکرد. اما دروغهای آن جنگ هنوز هم تکرار می شود. دروغهای جنگ، ویژگی اساطیری به خود گرفته، و باور به آن، به آئین وطن پرستی ما تبدیل شده است.

حیرت انگیز نیست، که ما باز هم همچنان همان اشتباهات ستراتیژیک را تکرار می کنیم و همچنان به قضاوتهای اشتباه مان ادامه می دهیم و مرتکب همان جنایات غیرانسانی، اعمال یأس آور و رفتارهای خودتخریبی می شویم. پس از ویتنام، رهبران امریکا تا زمانی که هنوز مدیر سابق سازمان «سیا»، جرج هربرت واکر بوش برای شروع جنگ علیه عراق به توطئه دست نزده بود، به انجام اقداماتی در مقیاس کوچک محکوم بودند. هر چند که جنگ خلیج فارس کوتاه مدت بود، اما پیروزی نظامی در آن الهامبخش رئیس جمهور بوش در اعلام «دفن شیخ ویتنام در شنزارهای شبه جزیره عرب برای همیشه» بود.

«برای همیشه» چندان هم طول نکشید. زیرا پسر بزرگ او، مبتکر شروع دو جنگ بود که شیخ ویتنام را به هستی دوباره فراخواند. یکی از آنها، جنگ ده ساله افغانستان است که هنوز هم ادامه دارد و دیگری، بازگشت به جنگ پدر در عراق بود.

دروغهای پدر را بسیاریها امروز هم به یاد دارند، اما دروغهای پسر بیش از آن تازه است که بتوان فراموش کرد. این دروغ نه تنها به ادعای موهوم وجود سلاحهای کشتار جمعی، حتی به نظریه بعدی مربوط می شود که همه جهان عملا بر جعلی بودن آن اذعان دارد. برای آگاهی شما، لازم به گفتن است که طرح اولین قطعنامه ما در شورای امنیت سازمان ملل متحد برای شروع عملیات جنگی در عراق بر اطلاعات مربوط به وجود تسلیحات کشتار جمعی مبتنی بود و با شکست مواجه شد. آژانس بین المللی انرژی اتمی بهانه های ما را کاملا افشاء کرد، و چون معلوم شد که اکثریت شورای امنیت رأی منفی به آن خواهد داد، قطعنامه پس گرفته شد.

مقامات دولت بوش به دروغ تأکید می کردند که صدام حسین یکی از سازماندهان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک بوده است. آنها همچنین به دروغ تأیید می کردند که عراق همکاری تنگاتنگی با القاعده داشته و بودجه آن را تأمین می کند. این ادعاها آنقدر روشن بود که بالاخره رئیس جمهور بوش مجبور شد آنها را رد کند. دروغهای هر جنگ در خدمت اهداف خود آن است. همینکه انفجار بمبها افق بغداد را روشن کردند، حمایت از جنگ به اصل میهن پرستی تبدیل گردید.

دروغ بعدی عبارت از این بود که گویا اقدامات ما هیچ ربطی با نفت عراق نداشته، بلکه، به طور تمام و کمال در خدمت برقراری دموکراسی در دنیای عرب می باشد. اما این دروغ زمانی که حفاظت از معادن نفت به اولین وظیفه ما تبدیل گردید، رسوا شد. مدت زیادی تا آن وقت که دولت عراق تشکیل گردید، ما از سوی شرکتهای غول آسای خود مأموریت کنترل نفت عراق را به عهده گرفتیم. بدین ترتیب، همه مأموریت انجام شد.

دروغهای جنگ را، در واقعیت امر، به همین سادگی نمی توان افشاء کرد. برای انجام این مهم، ذهن روشن، عزم و اراده برای جست و جوی حقایق و علاقه مندی به اندیشیدن لازم است.

آگاهی های مربوط به دروغهای منجر به جنگ عراق می تواند مدتها به حیات خود ادامه دهد، مشروط بر این که شاهدان از میان ما، اعم از سربازان قربانی این جنگ تا شهروندانی که از آنها حمایت می کردند و یا مخالف آنها بودند، حقایق را بپذیرند و آنها را به نسلهای آتی انتقال دهند.

ما می توانیم از جناب رئیس جمهور که وعده او برای پایان دادن به جنگ عراق تأثیر زیادی در انتخابش داشت و به وعده خود، گذشته از این که می دانیم هزاران مزدور امریکائی برای حفاظت از بزرگترین سفارت ما در جهان در خاک عراق باقی مانده است، رسماً عمل کرد، سپاسگزار باشیم.

ما درک می کنیم که در دوره حاضر رئیس جمهور نمی تواند به خاطر خساراتی که به نام مردم ما به دیگران وارد شده است، عذرخواهی بکند.

ما تفاوت عقلانی بین جنگ و جنگجو را درک می کنیم.

ما می دانیم که رئیس جمهور نمی تواند به سربازانمان اعلام نماید که آنها به دلایل نادرست در جنگ ناعادلانه شرکت کردند.

اما زمانی که رئیس جمهور اعلام می کند که ما برای عراقیها امکانات شکوفائی و پیشرفت در جامعه دموکراتیک فراهم ساختیم، نه تنها سالوسی می کند، حتی دروغهای جنگ را هم جاودانه می سازد. وقتی که رئیس جمهور اعلام می دارد که ما به خاطر آزادی برای عراقیها و عدالت بین المللی در عراق جنگیدیم، او راه جنگ ناعادلانه تازه ای را برای امریکا باز می کند. او، در راه تدفین شیخ ویتنام تلاش می کند.

ضمن ماندن در افغانستان حتی به مدت یک روز بیشتر، همه ما باید قبول کنیم که جنگ عراق از همان ابتداء ناعادلانه بود. این جنگ، هیچ ارتباطی با دموکراسی و عدالت نداشت. هدف آن، نفت و استیلاگری ستراتیژیک بود. و کسی که به شرارت دست می زند، پاسخ شرارت خود را دریافت می کند.

جرم، جرم است.

(\*)- یادآوری مترجم:

این هم بخش دیگری از "ارزشهای امریکائی"! برای آشنائی با آن، رجوع کنید به نشانی های زیر:

<http://www.hafteh.de/?p=25378>

<http://www.kar-online.com/wp/23463>

[http://www.yaranema.eu/roidad.php?a\\_id=412](http://www.yaranema.eu/roidad.php?a_id=412)

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=26969>

<http://www.warandpeace.ru/ru/exclusive/view/65401>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/01/25>

۵ بهمن ۱۳۹۰